

پیامدهای موضع‌گیری ایران در جنگ‌های سه‌گانه هند و پاکستان بر روابط خارجی ایران و پاکستان در دوران حکومت پهلوی دوم

بهنام شیخی^۱

شجاع‌الدین شیخی^۲

چکیده

پس از پایان جنگ دوم بین‌الملل با اعطای استقلال به هند از سوی بریتانیا، هند به دو کشور مستقل هند و پاکستان تقسیم شد. این تقسیم در اساس ناشی از اختلافات مذهبی بین هندوها و مسلمان‌های شبه‌قاره بود. اختلافات مذهبی در قالب احساسات ناسیونالیستی، پس از جدایی و تشکیل دو کشور نیز رنگ نداشت و زمینه درگیری‌های بعدی را فراهم آورد. اختلافات مرزی تاکنون به سه جنگ بزرگ و چندین درگیری کوچک مرزی بین دو کشور انجامیده و همین کشمکش‌ها سرانجام پاکستان را دچار تجزیه کرد. ایران، هم به‌عنوان همسایه و هم به‌عنوان یکی از متحدین بزرگ پاکستان به‌ویژه در دو جنگ بزرگ آخر به سود پاکستان موضع‌گیری نمود. کابوس امنیتی که ایران از ناحیه اتحاد شوروی داشت، به همراه برخی ملاحظات امنیتی که می‌توانست از پیدایش بحران‌های مشابه در مناطق مرزی دو کشور ایران و پاکستان جلوگیری نماید، از جمله علل حمایت ایران از پاکستان به‌شمار می‌رفت. مضاف بر خطری که ایران از ناحیه اتحاد جماهیر شوروی و دولت‌های رادیکال عرب حس می‌کرد، دیپلماسی صلح نیز که از سوی دو کشور به‌ویژه ایران دنبال می‌شد، موجبات درک مشترک دو کشور نسبت به تهدیدهای منطقه‌ای می‌گردید. این مقاله بر آن است تا پیامدهای موضع‌گیری ایران در جنگ‌های سه‌گانه هند و پاکستان به‌عنوان یک متغیر مستقل بر روابط خارجی ایران و پاکستان در دوره پهلوی دوم را به‌عنوان یک متغیر تابع با رویکرد تحلیل تاریخی بررسی نماید.

واژگان کلیدی:

ایران، پاکستان، هند، پهلوی دوم، روابط خارجی، جنگ‌های سه‌گانه، موضع‌گیری، پیامدها.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه شیراز، شیراز- ایران (نویسنده مسئول) b.sheikhi@ut.ac.ir

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، شیراز- ایران sh.sheikhi@ut.ac.ir

مقدمه

اختلافات مذهبی بین هندوها و مسلمانان شبه‌قاره که سرانجام به تأسیس دو کشور مستقل هند و پاکستان انجامید، ریشه در دوران پیش از استقلال هند از بریتانیا داشت. در دوران مبارزات استقلال‌خواهان حزب کنگره ملی هند، حزب مسلم لیگ که از سوی مسلمان‌های شبه‌قاره رهبری می‌شد، اعلام نمود در ازای داشتن کرسی‌های ثابت در پارلمان آینده با حزب کنگره در راه دستیابی به استقلال هند تشریک مساعی نماید. با این وجود، اختلافات مذهبی در نهایت هدف واحد دو حزب، یعنی کسب استقلال شبه‌قاره را به دوراهی هند و پاکستان منتهی نمود. مسیر تجزیه شبه‌قاره را انگلیسی‌ها در قالب فرمول استقلال فراهم آوردند و دولت هند به‌شدت از تجزیه شبه‌قاره خشمگین بوده و همواره در پی انضمام بخش‌های بیشتری از قلمرو تجزیه‌شده به خاک خود بود.

هنگام جدایی قرار بود که هر ایالت بنا به درخواست خود به یکی از دو دولت مسلمان و هندو بپیوندد. ایالت کشمیر با آنکه دارای اکثریت مسلمان بود، اما حاکم هندوی این ناحیه به هند پیوست. این اقدام با مخالفت و شورش مسلمان‌های کشمیر و نیز مسلمانان ایالت شمال غربی پاکستان مواجه گردید. از طرف دیگر، هند از پیوستن ایالت حیدرآباد که خواهان الحاق به پاکستان بود، جلوگیری نمود. وقتی هندوستان دو ایالت حیدرآباد و جوناگاد^۱ را به این دلیل که اکثریت جمعیت آنها هندو هستند، تصرف نمود؛ اما از پیوستن ایالت کشمیر با اکثریت جمعیت مسلمان به پاکستان ممانعت به عمل آورد و با واکنش مسلمانان کشمیر و دولت پاکستان مواجه گردید. به این ترتیب با لشکرکشی هند به کشمیر جنگ اول کشمیر بین دو کشور از ۲۲ اکتبر ۱۹۴۷م. تا ۵ ژانویه ۱۹۴۹م. آغاز شد و یک سال و دو ماه به طول انجامید. هر چند تقسیم کشمیر به نخستین جنگ خاتمه داد، اما تا به امروز، کشمیر به‌عنوان کانون بحران و چشمان اسفندیار روابط دو کشور شناخته می‌شود. افزون بر این جنگ، در سال ۱۹۶۵م. نیز به مدت هفده روز (۶ تا ۲۳ سپتامبر) جنگ دوم کشمیر رخ داد و سپس تداوم دشمنی‌ها^۲ بر سر مسائل مرزی به سومین جنگ^۳ در سوم دسامبر ۱۹۷۱م. که به تجزیه پاکستان و زایش کشور بنگلادش انجامید، منتهی گردید.

^۱. Junagadh

^۲. برای نمونه وزیر خارجه هند در خلال مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اکتبر ۱۹۷۰ اظهار داشت: «کشمیر جزء لاینفک هند است» (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۴۱۷). نیز پیش‌تر وزیر خارجه هند در ۱۹۶۶ گفته بود که حاکمیت هند بر کشمیر قابل مذاکره نیست.

Pakistan Times. 5 march 1966.

^۳. معروف به جنگ استقلال بنگلادش

موضع‌گیری ایران به نفع پاکستان، به سبب کابوس کمونیسم برای دو کشور، به‌ویژه در سومین جنگ بسیار ملموس است.

در باره روابط خارجی ایران و پاکستان در دوره مورد بحث این پژوهش به‌صورت اختصاصی مقاله یا کتابی موجود نیست. با این همه، می‌توان شماری از منابع را که به فراخور پژوهش به موضوع روابط خارجی ایران و پاکستان در دوره محمدرضا شاه پرداخته‌اند را مورد شناسایی قرار داد. مهم‌ترین منابع پژوهشی در این باره عمدتاً از سوی پژوهشگران غربی نوشته شده است. هر چند مقالاتی نیز از سوی پژوهشگران ایرانی در باره روابط خارجی ایران با دولت‌های همجوار نوشته شده است که جهت استفاده از داده‌ها و احیاناً تحلیل‌های نویسندگان آن برای این پژوهش سودمند است.

بورک و زایرینک در اثر خود تحت عنوان *تاریخ روابط خارجی پاکستان به بررسی خط سیر سیاست خارجی پاکستان و فاکتورهای مؤثر بر جهت‌گیری سیاست خارجی پاکستان* پرداخته‌اند. از آنجا که این کتاب به کلیات بحث روابط خارجی پاکستان نظر داشته است، تنها به‌صورت موجز به تاریخچه روابط ایران و پاکستان اشاره نموده است؛ با این حال، از این نظر که بتوان از محتوای آن به جزئیات پیامد موضع‌گیری‌های دولت ایران در قبال جنگ‌های سه‌گانه هند و پاکستان بر روابط خارجی ایران و پاکستان دست یافت، چندان راهگشا نیست؛ اما به یقین می‌توان اثر فوق را برجسته‌ترین منبع این پژوهش قلمداد کرد، چرا که اصول و چهارچوب کلی حاکم بر سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی پاکستان را به‌خوبی نمایان می‌کند. کتاب عبدالستار در باره روابط خارجی پاکستان با عنوان *سیاست خارجی پاکستان از ۱۹۴۷ تا ۲۰۰۹ م. خلاصه تاریخی* به بررسی روند تاریخی روابط خارجی پاکستان و چگونگی گرایش این کشور به تولید بمب اتم با توجه به چالش‌های امنیتی این کشور پرداخته است. به این سبب که کتاب حاضر، روابط خارجی پاکستان را تا سال ۲۰۰۹ م. مورد بررسی قرار می‌دهد، تنها ده فصل نخست آن دربردارنده داده‌هایی است که جهت بهره‌گیری در این مقاله قابل استفاده است. این کتاب رویکردی پاکستان‌گرایانه دارد؛ به‌خصوص که آقا شاه وزیر خارجه اسبق پاکستان، مقدمه‌ای بر آن نوشته است؛ از این جهت داده‌های خام آن مورد استفاده واقع گردیده است. همچنین مجتبی رضوی، استاد اسبق روابط بین‌الملل در دانشگاه کراچی در کتاب *مرزهای پاکستان: مطالعه مشکلات مرزی در سیاست خارجی پاکستان*، اثرگذاری مرزهای پاکستان بر روابط آن کشور با کشورهای همسایه را بیان کرده است. وی در مقدمه ۲۲۵ صفحه‌ای کتاب خود و در شش بخش به

ترتیب به بررسی «ساخته‌شدن مرزهای پاکستان»، «پاکستان و هند»، «پاکستان و افغانستان» و «پاکستان و چین»، «پاکستان و برمه» و «پاکستان و ایران» پرداخته است، سپس در پیوست کتاب، تمام قراردادهای مرزی پاکستان را آورده است. توضیح آنکه در بخش ششم مقدمه که در باره روابط مرزی ایران و پاکستان است، نویسنده به ذکر جزئیات بسیار مفیدی از مسائل مرزی بین دو کشور و پروتکل‌ها و توافقات مرزی بین دو دولت پرداخته و اشاره‌ای به پرسش این پژوهش ندارد؛ هر چند برخی داده‌های آن مفید فایده واقع گردید.

یاسمین خان، استاد تاریخ مدرن در دانشگاه آکسفورد در کتاب برجسته خود *تقسیم‌بندی بزرگ: ساختن هند و پاکستان* به تشریح زمینه‌های تجزیه شبه‌قاره تا استقلال رسمی پاکستان از هند پرداخته است. جز اشارت بسیار مختصر، این اثر بازگوکننده جنگ‌های سه‌گانه هند و پاکستان نیست؛ هر چند در روایت زمینه‌های دشمنی بین دو ملت بسیار مفید است. همچنین اثر علیرضا ازغندی با عنوان *تاریخ روابط خارجی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷* ش. بازتاب دهنده روابط خارجی ایران در یک نمای کلی سی‌وهفت ساله حکومت محمدرضا شاه است. این کتاب نیز همانند کتاب بورک و زایرینگ، صرفاً به رؤس سیاست خارجی و بیان مختصری از تاریخچه روابط خارجی ایران با دول دیگر پرداخته است. با این وجود که پاسخ‌گویی به پرسش این پژوهش در آن موجود نیست، اما برخی داده‌های آن برای استفاده در این پژوهش مفید بود.

از بین منابع دست اول به صورت مشخص می‌توان از چهار مورد نام برد. نخست *یادداشت‌های اسدالله علم* است. خاطرات روزانه علم وزیر دربار محمدرضا شاه و نخست‌وزیر اسبق مشتمل بر خصوصی‌ترین گفتگوهای شاه و علم در باره موضوعات متنوع است که از جمله حاوی داده‌هایی بس ذی‌قیمت در باب روابط ایران و پاکستان و نمایانگر دیدگاه واقعی شاه در مورد پاکستان و کشورهای منطقه است. دومین منبع که صورت دیگری از یادداشت‌های علم است، *گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه اسدالله علم)* است. این منبع نیز به سبب دربردارندگی گفتگوهای شخصی با شاه و نمایاندن منطق شاه در قبال تحولات منطقه از جمله در مورد پاکستان و افغانستان بسیار درخور توجه است. برای نمونه علم در ذیل روزنوشته سه‌شنبه ۷ مهر ۱۳۴۹ آورده است: «خبر فوت ناصر را ساعت ۷:۳۰ به شاهنشاه تلفنی عرض کردم. فرمودند: می‌دانم و خبر دارم. عرض کردم: حالا که با او رابطه برقرار کرده بودیم، عزاداری اعلام نکنیم؟ فرمودند: البته. ... سلام مبعث را برقرار کردیم و شاهنشاه خیلی سرحال بودند! مسلم است چرا. یک رقیب بزرگ خطرناک برای همیشه کنار

رفت. ... مردم مصر عزاداری مهمی کردند، ولی ناصر زنده نمی‌شود! خودم [علم] عقیده داشتم و دارم که ناصر مرد پدروسخته‌ای بود، یعنی به تمام معنی بی‌مرام بود» (علم، ۱۳۹۰: ۱۳۰/۲-۱۲۹). از این دست روایت‌ها در رابطه با پاکستان نیز موجود است. سومین منبع دست‌اول، خاطرات ارتشبد حسین فردوست تحت عنوان *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی* است که وی نیز به واسطه جایگاه برجسته خود از بسیاری از مسائل بین دو دولت ایران و پاکستان مطلع بوده و جزئیات شایان توجهی از روابط بین دو دولت در این اثر موجود است. چهارمین منبع دست‌اول، *جزوه سیاست/امنیت ملی ایران* از سپهبد سعید رضوانی است. از این نظر که این اثر جهت تدریس در سطوح عالی دانشگاه جنگ استفاده می‌شده، در نمایاندن رؤس سیاست خارجی ایران در دوره محمدرضا شاه اهمیت فراوان دارد.

مقالاتی که در رابطه با تاریخ روابط خارجی ایران و پاکستان دربردارنده مطالبی در راستای پرسش بنیادی این پژوهش هستند، اندک و عمدتاً پاسخگوی پرسش‌هایی متفاوت با پژوهش حاضر است؛ اما با این همه، داده‌ها و گاه‌آرای نویسندگان آنها حائز اهمیت است. یکی از مهم‌ترین مقالات مرتبط با موضوع این پژوهش، مقاله محمدعلی بهمنی قاجار تحت عنوان «ژنرال ایوب خان و پیشنهاد تشکیل کنفدراسیون ایران، پاکستان و افغانستان» است. این مقاله در هم‌تنیدگی مثبت روابط ایران و پاکستان را به‌خوبی نمایان می‌کند (بهمنی قاجار، ۱۳۸۳: ۷۶-۶۱)؛ با این حال به بررسی پرسش پژوهش ما نمی‌پردازد. کتایون پرتوی در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست منطقه‌ای کرم‌لین (۱۹۷۸-۱۹۱۸ م.)» به بررسی فاکتورهای مؤثر بر سیاست خارجی دولت شوروی در قبال ایران از پایان جنگ دوم بین‌الملل تا سقوط شاه پرداخته است. این مقاله از این نظر که مشکلات و تضاد منافع ایران و شوروی که در نتیجه همین امر سبب واگرایی در روابط دو کشور می‌گردید را به‌خوبی واکاوی نموده، درخور توجه است (پرتوی، ۱۳۸۱: ۸۱-۶۴)، چرا که از اصلی‌ترین دلایل همگرایی سیاسی ایران و پاکستان احساس خطر مشترک نسبت به تهدیدات روزافزون اتحاد شوروی بود (شیخی، ۱۳۹۹: ۱۱۸-۱۱۵).

مهرالنسا علی^۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «روابط ایران با آمریکا و شوروی^۲» به بررسی علل واگرایی روابط ایران و شوروی و از سوی دیگر، همگرایی در روابط ایران و آمریکا در دوران محمدرضا شاه پهلوی پرداخته است. وی در این پژوهش زمینه‌های تاریخی علایق شوروی و

^۱. Mehrunnisa Ali

^۲. Ali, Mehrunnisa, (3rd Quarter 1973). "Iran's Relations with the U.S. and USSR", *Pakistan Horizon*, Vol. 26, No. 3, pp. 45-68 (24 pages).

آمریکا در ایران را بررسی کرده است (Ali, 1973: 45-68). مقاله از این جهت که بازگوکننده نحوه تعامل ایران با دو ابرقدرت جهانی مؤثر بر شکل‌گیری خط‌مشی سیاست خارجی ایران در دوره شاه است، به تحلیل فراگیر و ارائه پاسخی جامع به پرسش این پژوهش کمک شایان می‌نماید. ل. ک. چودری^۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «پاکستان به‌عنوان یک فاکتور در روابط ایران و هند^۲» به بررسی زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری روابط ایران و پاکستان پرداخته است (Choudhary, 1974: 352-361). این مقاله بیشترین ارتباط را با موضوع پژوهش حاضر دارد، اما از آنجا که پرسش چودری اثرگذاری فاکتور پاکستان بر روابط ایران و هند است، پرسش بنیادین این پژوهش را خدشه‌دار نمی‌کند.

کلثوم بلال^۳ در سال ۲۰۱۷م. در مقاله‌ای تحت عنوان «روابط ایران و پاکستان: حرکتی در حال تکامل، چشم‌اندازها و رویکردها^۴» به بررسی روابط ایران و پاکستان در دوره دولت ترامپ پرداخته است. وی روابط ایران و پاکستان را به چهار دوره^۵ بخش‌بندی کرده است. دوره اول از شناسایی پاکستان از سوی دولت ایران در سال ۱۹۴۷م. آغاز و تا سقوط ذوالفقار علی بوتو^۶، سقوط شاه (۱۹۷۹م.) و سقوط ظاهر شاه در افغانستان ادامه می‌یابد. مرحله دوم از سقوط شاه تا ۱۱ سپتامبر، دوره سوم از ۱۱ سپتامبر تا ۲۰۱۳م. و دوره چهارم از ۲۰۱۳م. تاکنون را شامل می‌شود (Belal, 2017: 88-104). به این ترتیب، تنها دوره اول مقاله بلال می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. از آنجا که هدف بلال تمرکز بر روابط دو کشور به‌خصوص پس از انقلاب اسلامی است، در دوره اول صرفاً به رخدادهای عمومی در روابط دو کشور به‌صورت گذرا اشاره نموده و از این حیث پاسخگوی پرسش این پژوهش نیست.

پژوهش حاضر تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد: موضع‌گیری ایران در جنگ‌های سه‌گانه هند و پاکستان چه تأثیری بر روابط خارجی ایران و پاکستان داشته است؟ فرضیه مطرح شده چنین است: به دلیل برتری هند در جنگ علیه پاکستان و متقابلاً ضعف پاکستان در تأمین تجهیزات و مقابله با هند سبب روی آوردن پاکستان به دول همسایه خصوصاً ایران شد و این امر باعث تقویت هر چه بیشتر مناسبات فی‌مابین ایران و پاکستان

¹ L. K. Choudhary

² L. K. Choudhary, (Oct.Dec. 1974). "Pakistan as a Factor in Indo- Iranian Relations", *The Indian Journal of Political Science*, Vol. 35, No. 4, pp. 352-361 (10 pages).

³ Kulsoom Belal

⁴ Kulsoom Belal, (2017). "Pak-Iran Relations: Evolving Dynamics, Prospects and Approaches", *Policy Perspectives*, Vol. 14, No. 1, Pakistan and its Neighbors, pp. 88-104 (22pages)

⁵ phase

⁶ Z. A. Bhutto

گردید. روش پژوهش در این مقاله، تحلیلی - توصیفی تاریخی است. همچنین نویسندگان تلاش داشته‌اند به‌منظور ارائه تحلیلی جامع از موضوع، در کنار منابع از روزنامه‌ها و اسناد شنیداری معاصر نیز استفاده نمایند.

تجزیه شبه‌قاره و بروز جنگ

علت‌العلل تجزیه شبه‌قاره هند، ناسازگاری و اختلاف دائمی مسلمان‌ها و هندو مذهب‌ها بود (بصیری، ۱۳۸۰: ۱۶۰؛ احمدیان، ۱۳۷۷: ۹؛ بوتو، ۱۳۸۸: ۱۹۴؛ قدیمی و کریمی، ۱۳۷۵: ۴۴۷؛ بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۴). به نظر می‌رسد حکومت انگلیس بر هندوستان در طول دوران استعمار، مانع از جدایی مسلمان‌ها و هندوها بود؛ چرا که این تجزیه در دوران حکومت استعماری انگلیس به‌شدت برای این دولت خطری بزرگ به‌شمار می‌رفت. این خطر به‌ویژه با تجزیه بلوچستان ایران در قالب فرمول ۱۸۷۱ م. گلداسمیت^۱ و نیز حکمیت ۱۸۹۶ م. هنگر فورد هولدیج^۲ آشکارتر می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۵۹-۵۵). در واقع دولت انگلیس از عمق استراتژیک قلمرو ایران قاجاری در شبه‌قاره هند به‌شدت در هراس بود که مبدا این سرزمین‌های استراتژیک در اختیار دولت‌های اروپایی مانند فرانسه گذاشته شود. بنا به این دلایل، این دولت تا پیش از جنگ دوم بین‌الملل حاضر به تجزیه شبه‌قاره نبود، در حالی که عوامل مؤثر در تجزیه شبه‌قاره دارای زمینه‌های تاریخی بود.

نخستین بار حزب کنگره ملی هند به رهبری مهاتما گاندی برای کسب استقلال هند به تلاش پیگیر دست یازید. هدف بنیادی حزب کنگره، استقلال سراسر شبه‌قاره از استعمار انگلیس بود. با گذشت زمانی اندک، حزب مسلم لیگ نیز برای حمایت از مسلمان‌های شبه‌قاره در سال ۱۹۰۶ م. تأسیس گردید. از این زمان، هر چند هدف هر دو حزب (کنگره ملی و مسلم لیگ) استقلال شبه‌قاره بود، اما تفاوت ایدئولوژی مذهبی، زمینه‌های استقلال‌خواهی مسلمانان شبه‌قاره را فراهم آورد. باوجود آنکه حزب مسلم لیگ در ازای داشتن کرسی‌های ثابت و معین در پارلمان آینده حاضر به همکاری با حزب کنگره برای استقلال شبه‌قاره شد (بوتو، ۱۳۸۸: ۱۹۲)، اما این روند ادامه نیافت و تفاوت در دین هدف واحد دو حزب مذکور، یعنی کسب استقلال شبه‌قاره را به دو راهی هند و پاکستان منتهی نمود.

^۱. Frederic John Goldsmid (1818-1908).

^۲. Colonel Sir Thomas Hungerford Holdich (1843-1929).

زمینه‌های این تجزیه هر چند در خود شبه‌قاره نهفته بود؛ با این حال، به نظر می‌رسد که وقتی دولت انگلیس به این نتیجه رسید که حکومت بر هند بیش از این ممکن نیست، در نقش محرک فرایند تجزیه، ایفای نقش نمود. شاهد مدعا آنکه دولت انگلیس حزب مسلم لیگ را به‌عنوان سخنگوی مسلمانان شبه‌قاره به رسمیت شناخت (قدیمی و کریمی، ۱۳۷۵: ۴۵۲) و دیگر آنکه بعدها نیز «هکتور مکنیل^۱، نماینده انگلیس، بانی و حامی عضویت پاکستان در سازمان ملل بود» (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۱۵۸). هر چند انگلستان در برابر موج جنبش برابری خواهی مسلمانان شبه‌قاره چاره‌ای جز این نداشت، اما این پذیرش سبب گردید که در وهله نخست «تز دوملتی^۲» جناح (قدیمی و کریمی، ۱۳۷۵: ۴۴۷) و در مرتبه بعد نیز قطعنامه لاهور^۳ ناگزیر مورد پذیرش و رسمیت محافل دولتی و عمومی قرار گیرد. به همین دلایل، دولت وقت انگلستان ناچار گردید در فرمول تجزیه به مسئله اختلاف مسلمانان‌ها و هندومذاهب‌ها توجه نماید. مضافاً اینکه افول قدرت انگلیس در فضای بین‌المللی پس از جنگ دوم بین‌الملل نیز طرح تجزیه را ضرورت می‌بخشید؛ چرا که عدم ارائه استقلال به مسلمانان‌ها به طور قطع موجب بروز شورش‌های گسترده در سراسر شبه‌قاره می‌گردید. این امر، امید انگلستان برای کنترل و نفوذ بر شبه‌قاره به‌عنوان عضوی از کشورهای مشترک‌المنافع^۴ را می‌توانست به یأس بدل نماید. دست آخر آنکه سیاست‌های استعماری انگلستان نیز تجزیه شبه‌قاره را بدون شک هماهنگ با استراتژی‌های کلان خود در قبال منطقه جنوب شرق آسیا می‌دید. بر این اساس «در سال ۱۹۴۷م. لرد لوئیس مونت‌باتن^۵، آخرین حاکم انگلیسی هند، طرح موسوم به مونت‌باتن را اعلام نمود که به طور گسترده‌ای شبه‌قاره را به هند و هندو و پاکستان مسلمان تقسیم می‌کرد» (بوتو، ۱۳۸۸: ۱۹۵). جلو افتادن

^۱. Hector McNeil

^۲. محمدعلی جناح، بنیانگذار پاکستان، با ارائه «تز دوملتی» در سال ۱۹۳۸م. اعلام داشت باید کشور پاکستان با هویت اسلامی تشکیل یابد.

^۳. در ۱۹۴۰ حزب مسلم لیگ درخواست برای استقلال رسمی پاکستان از هند را در شهر لاهور مورد تصویب قرار داد که از آن تحت عنوان قطعنامه لاهور یاد کرده‌اند.

^۴. Commonwealth Of Nation

اصطلاح ملل هم‌سود یا مشترک‌المنافع پس از بی‌اعتباری عنوان دومنیون (سرزمین‌های زیر سیطره بریتانیا) مطرح شد. پس از جنگ دوم بین‌الملل، هند و پاکستان در ۱۹۴۷م. و سیلان در ۱۹۴۸م. مقام دومنیون یافتند. در ۱۹۷۲م. با ورود دولت جدیدالتأسیس بنگلادش به انجمن ملل هم‌سود، دولت پاکستان از آن خارج گردید. در این باره ن.ک.: داریوش آشوری، ۱۳۹۰، *دانشنامه سیاسی*، ج ۲۰، تهران: مروارید، صص. ۳۰۹-۳۰۸ و ۱۶۹.

^۵. Lord Louis Mountbatten

طرح مونتابتن از ژوئن ۱۹۴۸م. به آگوست ۱۹۴۷م. از یک‌سو و انتخاب سیریل رادکلیف^۱ «که هرگز پای خود را در شبه‌قاره نگذاشته بود» برای تعیین تکلیف مرز دو کشور «ظرف یک ماه» از دیگر سو باعث گردید، نه‌تنها «این تقسیم باعجله به آشفتگی جمعیت‌شناختی منجر شود» (بوتو، ۱۳۸۸: ۱۹۵؛ Sattar, 2011: 18)، بلکه زمینه‌ساز استمرار دشمنی‌های دو ملت و بروز جنگ‌های بزرگی بین آنها نیز گردید. نقیصه بزرگ طرح مونتابتن این بود که اختیار الحاق استان‌ها و ایالت‌های شاهزاده‌نشین به دو کشور جدید را به حاکمان آنها واگذار می‌کرد. این امر باعث بروز مشکلاتی در برخی از ایالت‌ها گردید، از جمله در مورد «ایالت‌های شاهزاده‌نشین جوناگاد، حیدرآباد، کشمیر و جامو مشکل ایجاد شد» (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۲۱). حاکمان هندوی دو ایالت بهارات و الوار با خشونت تمام علیه مسلمان‌ها و مئوها باعث کشته شدن حدود سی هزار مسلمان و فرار یکصد هزار تن دیگر شدند^۲ (Khan, 2017: 135). کمی بعد دولت هند ایالت‌های حیدرآباد و جوناگاد را به این دلیل که اکثریت جمعیت آنها هندو هستند، تصرف نمود، سپس حاکم هندوی کشمیر نیز با وجود اکثریت مسلمان‌ها در کشمیر «تحت فشار هند و باتریدید» (Khan, 2017: 182) به هند پیوست و در نتیجه «هزاره‌ها، پنجابی‌ها و گروه‌های شورشی تحت فرماندهی افسران سابق INA در پونچ واقع در گوشه جنوب غربی ایالت کشمیر شورش کردند» (Khan, 2017: 182). با شروع نخستین جنگ در ۱۹۴۸-۱۹۴۷م. «که با قتل ده‌ها هزار نفر در جامو و کشمیر همراه بود» (Khan, 2017: 135) - هر دو کشور با درخواست آتش‌بس سازمان ملل متحد طی قطعنامه ۳۸ شورای امنیت ملل متحد^۳ «در روز سال نو ۱۹۴۹م.» (Khan, 2017: 182) برای برگزاری رفراندوم موافقت کردند. گرچه طرح رفراندوم با درخواست هند از سازمان ملل متحد و طبق ماده سی و پنج ذیل فصل شش شورای امنیت بود و دولت هند این شورا را در برگزاری همه‌پرسی عمومی^۴ یا نظرخواهی ملی^۵ از مردم مختار اعلام کرده بود^۶ (Sattar,

^۱. Cyril Radcliffe

^۲. ستار شمار کشتار سیستماتیک مسلمانان را دویست و پنجاه هزار نفر ذکر کرده است. در این باره ن.ک.:

Sattar, 2011: 18

^۳. The UN Security Council

^۴. Referendum

^۵. Plebiscite

^۶. در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۴۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد تحت فصل ۶ این شورا، تصمیم به تشکیل کمیته حقیقت‌یاب برای هند و پاکستان (UN Commission for India and Pakistan) گرفت. این کمیته پس از بازدید از هند و پاکستان در مورد الحاق جامو و کشمیر به هند یا پاکستان را منوط به برگزاری یک همه‌پرسی آزاد و منصفانه

28-29: 2011). با این حال پس از پایان جنگ، نهر و طرح رفراندوم سازمان ملل شانه خالی کرد و ادعا نمود که زمان مناسبی برای برگزاری رفراندوم در منطقه نیست (بوتو، ۱۳۸۸: ۱۹۶-۱۹۷). علت امر آن بود که نهر و مناقشات فی مابین دو کشور را پدیده‌ای روانی و احساسی در هنگام تقسیم شبه‌قاره می‌دانست (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۱-۲)، لذا همچنان پس از تقسیم شبه‌قاره معتقد بود که این دو کشور در هم ادغام خواهند گردید^۱ (وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷: ۲۲۱؛ رادیو دهلی، ۳ ژوئن ۱۹۴۷ به نقل از: بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۹). با وجود تقسیم کشمیر به دو بخش کشمیر آزاد تحت کنترل پاکستان و جامو و کشمیر متعلق به هند، اختلاف بر سر این منطقه پایدار ماند. علت پایداری بحران کشمیر مضاف بر «نارضایتی دو طرف از خط آتش بس ۱۹۴۷ م.» (فونتن، ۱۳۶۲: ۱۸۶) به طور مشخص اهمیت استراتژیک این حوزه جغرافیایی است. «موقعیت ممتاز ژئواستراتژیک کشمیر و قرار گرفتن در قلب آسیا و در میان کشورهای چین، هند و پاکستان؛ قرار داشتن شاهراه ارتباطی - نظامی قراقرم در کشمیر؛ وجود ارتفاعات شمال کشمیر به مثابه سنگر مستحکمی در دفاع از هند» (پیشگاهی فرد و قدسی، ۱۳۸۷: ۹۱-۹۲؛ رضوی، ۱۳۶۷: ۱۴) از یک سو و «سرچشمه گرفتن پنج رود مهم سند، پنجاب، جهلم، چناب، راوی و ستلج از این منطقه و نیز جاده استراتژیک راولپندی - کلگیت - کاشغر که ارتباط پاکستان - چین را تأمین می‌کند» (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۲۸۳-۲۷۹) از دیگر سو، از جمله علل اهمیت کشمیر است. همین موقعیت ممتاز، دو پیامد فوری بر منطقه شبه‌قاره داشته است: ۱- استمرار درگیری‌ها بین هند و پاکستان و در نتیجه ۲- «گسترش رقابت‌های ایدئولوژیک از مرکز نظام بین‌الملل به جنوب آسیا» (احمدیان، ۱۳۷۷: ۹). در دوران جنگ سرد، کارشناسان نظامی معتقدند هر قدرتی که بتواند بر کشمیر تسلط یابد، به این توانایی خواهد رسید که بر تمامی هند سلطه یابد (پیشگاهی فرد و قدسی، ۱۳۸۷: ۹۱-۹۲). به دلیل همین اهمیت حتی چین نیز در منطقه لاداخ واقع در شرق کشمیر تحت کنترل هندوستان، مدعی منطقه بسیار استراتژیک ۳۳۰۰۰ کیلومتر مربعی اقصی چین است و آن را در اشغال دارد (دو بوروگار و دیگران،

نمود و شورای امنیت نظر کمیته حقیقت‌یاب را پذیرفت؛ اما هند از این پیشنهاد استقبال نکرد. برای اطلاعات بیشتر در این باره: ن. ک.:

Sattar, 2011: 29

^۱ در بین مسلمانان نیز کسانی چون منظور عالم قریشی (Manzoor Alam Quraishi) طرفدار سرسخت هند متحد بود، در حالی که برادرش بدر عالم قریشی (Badre Alam Quraishi) از حامیان جدی مسلم لیگ بود. برای اطلاعات بیشتر در این باره: ن. ک.:

Khan, 2017: 120.

۱۳۶۸: ۲۱). لذا به نظر می‌رسد از همین جاست که «نهر، نخست‌وزیر و کریشنا منون، وزیر دفاع هند اذعان داشتند پذیرش تقسیم شبه‌قاره از سوی کنگره صرفاً به دلیل خلاصی از شر انگلیسی‌ها صورت گرفته است. آچار پاگوبیالانی، رهبر وقت کنگره نیز آشکارا گفت: حزبش و ملتش از دعوی خود نسبت به یک هند متحد انصراف نداده‌اند» (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۱۱) و حتی «هندی‌ها، پاکستان را جزئی از سرزمین خود می‌دانستند و برای آن در مجامع بین‌المللی حق استقلال قائل نبودند» (بهمنی قاجار، ۱۳۸۲: ۶۴)؛ بنابراین واقعیت تئوریک که «جنگ بین دو کشور همسایه از مقدرات جغرافیایی ناشی می‌شود» (بوتول، ۱۳۷۹: ۱۲۵) جنگ بین هند و پاکستان نیز بر سر منطقه کلیدی کشمیر غیرقابل اجتناب بود. این اجتناب از آنجا ناشی می‌شد که سران دو کشور و خصوصاً هند به دلیل داشتن دست برتر در قدرت نظامی «از میان روش‌های متعدد مدیریت بحران که شامل روش‌های لفظی، سیاسی، اقتصادی، نظامی غیر خشونت‌آمیز و نهایتاً نظامی خشونت‌آمیز می‌شود» (برچر، ۱۳۸۲: ۲۹)، همواره برخورد خشونت‌آمیز را به‌عنوان اولویت اول مدیریت این بحران بر اتخاذ یک استراتژی مصالحه‌جویانه- تا پیش از دستیابی دو کشور به بمب اتم- برتری داده‌اند.

رهبران هند برای تحقق دیدگاه‌های خود، جنگ ۱۹۴۷ م. را آغاز نمودند. هر چند با تقسیم کشمیر، موضوع در ظاهر خاتمه یافت، اما بسترهای جنگ همچنان بین دو کشور برقرار بود. با وجود قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت سازمان ملل متحد و حتی برخی مذاکرات مستقیم دو کشور، تلاش هند برای تصرف سراسر کشمیر، رهبران پاکستان را ناگزیر می‌نمود سیاست جنگ را که به باور گروهی «معیار و دلیل استقلال ملت‌ها به‌شمار می‌رود» (بوتول، ۱۳۷۹: ۱۲۶)، به‌طور جدی تعقیب نمایند. مجموع این دیدگاه‌ها زمینه‌ساز جنگ ۶ سپتامبر ۱۹۶۵ م. گردید. اما پیش از آغاز جنگ در ۱۹۶۴ م. دو رویداد، روابط هند و پاکستان را بحرانی نمود که در وقوع جنگ مؤثر افتاد. بی‌ظنیر بوتو در این باره می‌نویسد:

«نخست، یکی از یادگارهای بسیار مهم مسلمانان که تصور می‌گردید تار موی حضرت محمد (ص) است از مسجدی در سرینگر^۱ واقع در کشمیر تحت سلطه هند ربهوده شد. بسیاری از پاکستانی‌ها دولت هند را مسئول اعلام کردند و گفتند: هند در تلاش برای رویارویی با پاکستانی‌ها است. دوم آنکه در همین سال، وضعیت قانونی جامو و کشمیر تحت کنترل هند، زمانی که این سرزمین مورد اختلاف، با بقیه سرزمین‌های اتحادیه هند وفق داده شد، تغییر یافت. پاکستان معتقد بود که این اقدام به دستور دهلی به‌عنوان بخشی از

^۱. Sringer

برنامه آنها برای ادغام کشمیر به هند صورت پذیرفته است و در حقیقت بیانگر این نکته است که هندی‌ها قصد دارند قطعنامه ۳۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد را که دستور برگزاری یک فراندوم برای مردم جامو و کشمیر به منظور تعیین آینده خود می‌داد، نقض نمایند^۱ «(بوتو، ۱۳۸۸: ۲۰۷-۲۰۶).

به این ترتیب به نظر می‌رسد نخست از یک سو «القاء تفکرات ژئوپلیتیک بر مردم که سبب تشدید بحران گردید» (افشردی، ۱۳۸۱: ۲۹) و از دیگر سو «وجود معضل امنیتی در سطح یک منطقه که سبب‌ساز مسابقه قدرت در بین واحدهای رقیب می‌گردد» (احمدیان، ۱۳۷۷: ۱۸-۱۷؛ راست و استار، ۱۳۷۱: ۷۹-۷۸) باعث بروز جنگ ۱۹۶۵م. هند و پاکستان گردید. جنگ ابتدایی ۱۹۶۵م. با وساطت انگلیسی‌ها خاتمه یافت، اما «برخی از پاکستانی‌ها را قانع کرد که قدرت هند در حال تضعیف است» (بوتو، ۱۳۸۸: ۲۰۷). هر چند این استنتاج سبب عملیات جبل الطارق از سوی ارتش پاکستان در جامو و کشمیر و موجب عمده آغاز رخداد جنگ سپتامبر (۶ تا ۲۳ سپتامبر) بود، اما این دولت هند بود که با حمله ناگهانی و گسترده به مرزهای پاکستان غربی زمینه بروز جنگ ۱۹۶۵م. را فراهم آورد (فونتن، ۱۳۶۲: ۱۶۹). این جنگ که در آن بزرگترین نبرد تانک‌ها پس از جنگ دوم بین‌الملل رخ داد، تلفات زیادی را در بر داشت و نهایتاً نیز با اعلام آتش‌بس به وسیله قطعنامه ۲۱۱ شورای امنیت با وساطت کاسیگین^۲، نخست‌وزیر اتحاد شوروی و تلاش‌های دیپلماتیک ایالات متحده آمریکا در ۱۰ ژانویه ۱۹۶۶م.، بیانیه تاشکند^۳ بین لعل بهادر شاستری، نخست‌وزیر هند و مارشال ایوب‌خان، رئیس‌جمهور پاکستان به امضا رسید و به‌طور رسمی و بدون تغییری در مرزها رسماً به جنگ خاتمه داد.

به باور گاستون بوتول^۴ «جنگ در روابط بین ملتها مستتر است» (بوتول، ۱۳۷۹: ۱۲۵). این دیدگاه درست، در روابط بین هند و پاکستان به‌روشنی قابل پیگیری است. تصدیق مطلب آنکه از یک طرف پاکستانی‌ها همواره هند را دشمن اصلی خود دانسته و حتی «بیانیه تاشکند را پیمان تسلیمی در مقابل هند» (بوتو، ۱۳۸۸: ۲۰۸) قلمداد کرده‌اند. از طرف دیگر هندوها نیز مضاف بر آنکه «پاکستان را دشمن شماره یک هند به‌شمار می‌آوردند» (فونتن، ۱۳۶۲: ۱۹۰) بلکه باور داشتند که این شبه‌قاره نمی‌بایست به دو کشور

۱. قابل ذکر است جز قطعنامه مذکور، قطعنامه ۵ ژوئن ۱۹۴۹م. نیز درخواست برگزاری فراندوم با پیش شرط اجرایی کردن مفاد قطعنامه ۱۳ اوت ۱۹۴۹م. می‌نمود.

۲. Alexei Nikolayevich Kosygin (The USSR Prime Minister: 1964-1980).

۳. Tashkent Agreement

۴. Gaston Bouthoul (French Sociologist: 1896-1980).

تقسیم می‌شده، بلکه باید یک دولت واحد با حاکمیت اکثریت هندو را حفظ و مسلمانان به‌صورت اقلیت در آن زندگی می‌کرده‌اند» (بصیری، ۱۳۸۰: ۱۶۱). لذا وقوع جنگ سوم بین دو کشور امری غیرمنتظره نبود؛ چرا که هر دو کشور می‌دانستند «در فرآیند درگیری، به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی متصاعد نخواهد شد و بنابراین میزان تهدید به‌واسطه ابزارهای به‌کار گرفته‌شده چندان جدی نبوده و هدف‌های مورد تهدید نیز چندان حیاتی نیستند» (احمدیان، ۱۳۷۷: ۳۳). به این ترتیب زمینه‌های بروز جنگ مهیا بود، اما پیش از هر چیز، اوضاع داخلی پاکستان آن را فراهم نمود.

زایش بنگلادش

در ۲۰ ژوئن ۱۹۴۷م. طبق نظر آتلی^۱ نخست‌وزیر بریتانیا، بنگال و پنجاب بر اساس رأی‌گیری جدا شدند (Khan, 2017: XvII & 2). این جدایی با خونریزی فراوان که «یکی از بدترین فاجعه‌های انسانی قرن بیستم» به‌شمار می‌رود، همراه بود و سرانجام رهبران هند «به‌صورت داوطلبانه» با جدایی دو استان موافقت کردند (Times of India January 4, 1947, in: Khan, 2017: 5). برخورد مستعمره‌ای و درجه دومی که از جانب رهبران پاکستان شرقی در قبال ایالت غربی صورت می‌گرفت (فونتن، ۱۳۶۲: ۱۸۸)، باعث بروز اندیشه‌های برابرخواهانه در نیمه غربی پاکستان گردید. در نتیجه انتخابات مجلس ملی و مجالس ایالتی پاکستان در ۱۹۷۰م. که با پیروزی شیخ مجیب‌الرحمان در پاکستان شرقی خاتمه یافت، زمینه برای تجزیه پاکستان فراهم گردید. این شرایط، از طریق طرح ۶ ماده‌ای شیخ مجیب^۲ به‌وجود آمد، اما برخورد غیرسیاسی ژنرال یحیی خان با این مسئله که به‌زعم «دولت چین سیاسی کاری چاره رفع بحران بود» (فرزین‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۲۱)، سبب به‌خشونت

^۱. Clement Attlee (The UK Prime Minister: 1945-51; British Labour Party Leader: 1935-1955).

^۲. اصول شش ماده‌ای شیخ مجیب در انتخابات ۱۹۷۰م. پاکستان: ۱- قانون اساسی باید تشکیل‌دهنده دولتی فدرال با برتری مجمع قانونگذاری باشد (به دیگر سخن، غلبه بنگالی‌ها بر پاکستان شرقی در تدوین همه قوانین و منابع برای بازپرداخت به پاکستان غربی به خاطر سلطه‌اش بر پاکستان شرقی). ۲- مجلس ملی تنها باید به امور خارجی و دفاعی بپردازد. سایر حقوق در اختیار دولت هستند. ۳- دو واحد پول باید معرفی شود. یکی برای پاکستان شرقی و یکی برای پاکستان غربی. ۴- دولت فدرال حق اخذ مالیات ندارد و این حق در اختیار دولت ایالتی است (به‌عبارت‌دیگر، پولی برای حفظ ارتش و انجام سیاست‌های خارجی یا دفاعی باقی نمی‌ماند). ۵- هر دو جناح باید حساب‌های جداگانه برای مبادلات خارجی داشته باشند. ۶- پاکستان شرقی اجازه دارد که نیروهای شبه‌نظامی جداگانه خود را داشته باشد (به این معنی که پاکستان شرقی ارتش خود را خواهد داشت). برای اطلاعات بیشتر ن. ک: بوتو، آشتی؛ اسلام، دموکراسی و غرب، ۲۱۴-۲۱۳.

کشیده شدن ناآرامی‌ها گردید. مضاف بر این امر، ذوالفقار علی بوتو از پیشنهاد آمریکا مبنی بر اعطای خودمختاری به پاکستان شرقی استقبال نکرد و بدین ترتیب امکان گفتگو با شیخ مجیب را از بین برد (فونتن، ۱۳۶۲: ۱۸۸). در نتیجه، دستور سرکوب ژنرال یحیی خان در ۲۵ دسامبر ۱۹۷۱م. در پی «بیانیه استقلال پاکستان شرقی به وسیله شیخ مجیب» (بوتو، ۱۳۸۸: ۲۱۶) چهار پیامد فوری در برداشت: ۱- بنگالی‌ها را خشمگین تر نمود. ۲- یگان‌هایی از ارتش علیه مرکز فرماندهی ژنرال (یحیی) در راولپندی شورش کردند (بوتو، ۱۳۸۸: ۲۱۷). ۳- باعث تشکیل دولت در تبعید بنگلادش در کلکته هند گردید (بوتو، ۱۳۸۸: ۲۱۸) و سرانجام ۴- سبب به وجود آمدن جنگ داخلی در پاکستان شرقی گردید که در نتیجه این امر، عده زیادی از مردم این منطقه به ایالت بنگال هند پناهنده شدند (فرزین‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۲۱) و «بحران انسانی در بنگال غربی سبب پیدایش شش میلیون پناهنده تا سال ۱۹۷۳م.» گردید (Khan, 2017: 189) که این امر به نوبه خود به همراه عامل پیشین، زمینه حمله هند به پاکستان شرقی را فراهم آورد. دخالت^۱ هند در امور داخلی پاکستان باعث پیروزی جنبش تجزیه طلبی^۲ پاکستان شرقی و پیدایش کشور بنگلادش گردید. پیامد عمده تجزیه پاکستان بر سیاست خارجی کشور این بود که گرچه پیش از جنگ ۱۹۷۱م. نیاز ابرقدرت‌ها برای کسب حمایت کشورهای که دارای «تأثیرگذاری استراتژیک برای اقتدار بخشیدن به سوسیالیسم یا کاپیتالیسم بودند» (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۱۰)، از یک سو و تلاش پاکستان برای حل مسئله کشمیر از راه نزدیک شدن به ایالات متحده (محمدی و ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۳۹؛ منصور، ۱۳۸۵: ۶۳) از دیگر سو، سبب گردید پاکستان به یک متحد سنتی ایالات متحده تبدیل شود (نیکسون، ۱۳۸۵: ۳۱۶). این اتحاد از اوت ۱۹۵۱م. که ژنرال ایوب خان به فکر درخواست کمک نظامی از آمریکا افتاد، آغاز گردیده بود (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۷۱). با این حال وقوع جنگ ۱۹۷۱م. و تجزیه پاکستان اولاً سبب گردید که این کشور نسبت به بی‌اعتباری پیمان‌های منطقه‌ای و نیز عدم حمایت جدی ایالات متحده در صورت بروز خطر تجزیه مجدد کاملاً مطمئن گردد، به نحوی که «قطع یکباره کمک‌های نظامی آمریکا به پاکستان در جنگ‌های ۱۹۶۵م. و ۱۹۷۱م. در شکل‌گیری بی‌اعتمادی پاکستان نسبت به آمریکا مؤثر بود» (نظیف کار، ۱۳۸۲: ۱۶۲) و ثانیاً باعث شد پاکستان برای برقراری موازنه قوا^۳ با هند به سمت تولید بمب اتمی روی آورد. شاهد مدعا آنکه «ذوالفقار

^۱. Intervention

^۲. Separation

^۳. Balance of Power

علی‌بو‌تو اعلام کرده بود: اگر لازم باشد علف می‌خوریم، برگ درخت می‌خوریم، گرسنگی می‌کشیم، ولی بمب اتم خودمان را می‌سازیم» (روزنامه جامعه، مورخ ۱۰/۳/۱۳۷۷: ۳). چرا که با وجود کمک‌های اساسی چین^۱ و ایران به پاکستان در نبرد ۱۹۷۱ م. (پیشگاهی‌فرد و قدسی، ۱۳۸۷: ۸۷؛ اردستانی، ۱۳۸۷: ۵۰۲-۴۹۶)، بحران تجزیه باعث گردید «هند به‌عنوان نیروی مسلط در شبه‌قاره آسیای جنوبی ظهور کند» (فرزین‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۲۲). در مجموع فقدان الگوی چانه‌زنی‌سازشی در مذاکرات گاه‌گاهی دو کشور، عدم افول ادراکات دو کشور در باب تهدید، عدم سرمایه‌گذاری در جهت ایجاد فضای اعتماد، بروز نگاه مطلق‌گرایی بر ضمیر سیاسیون هندی سبب دامنه‌دار شدن بحران در روابط دو کشور بر سر کشمیر گردیده است.

مناسبات دو کشور پس از سال ۱۹۴۷ م.

ایران در زمان جنگ ۱۹۴۷ م. هند و پاکستان در شرایطی نبود که بتواند آشکارا یا پنهانی از پاکستان حمایت نماید. این شرایط به‌ویژه ناشی از پیامدهای اشغال ایران و بحران جدایی‌طلبی و ضعف اقتصادی و مهم‌تر، عدم حمایت جدی آمریکا از ایران به سبب آغاز تقابل و عدم پیچیدگی جدی در روابط دو بلوک شرق و غرب بود. از طرف دیگر، در این دوران مناسبات منطقه‌ای ایران به‌واسطه عدم ظهور دولت‌های رادیکال عرب و نیز نوپا بودن روابط هند و شوروی با چالش‌های دهه ۱۹۵۰ میلادی مواجه نشده بود. دیگر آنکه این جنگ کوتاه هند و پاکستان نیز با وساطت سازمان ملل متحد و تقسیم کشمیر به موجب قطعنامه شورای امنیت پایان یافت، مضافاً اینکه در آن زمان هنوز پیمان سنتو نیز شکل نگرفته بود. فارغ از این دلایل، دموکراسی نیم‌بندی که پس از سقوط رضا شاه در کشور پدید آمده بود، دست شاه جوان را- در صورتی که توانایی و تمایل کمک به پاکستان را داشت- در امور سیاست خارجی کاملاً باز نمی‌گذاشت. طی دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی به دلیل وضعیت بسیار ضعیف اقتصاد ایران، آمریکا کمک‌هایی تحت عنوان «برنامه کمک نظامی» در اختیار ایران می‌گذاشت. به نحوی که «میزان کمک نظامی آمریکا به ایران طی سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۴۹ م. مبلغ ۱۶/۶ میلیون دلار بود و این مبلغ از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷ م. مبلغ ۱۳۲ میلیون دلار، طی سال ۱۹۵۸ م. مبلغ ۷۲ میلیون دلار، در سال ۱۹۵۹ م. مبلغ ۹۰/۹ میلیون دلار و سال ۱۹۶۰ مبلغ ۸۹/۱ میلیون بود» (هالیدی، ۱۳۶۰: ۲۸۹). به سبب همین دلایل، ایران در

^۱ برای نمونه، چوئن لای، نخست‌وزیر چین، بعد از جنگ ۱۹۷۱ م. به ذوالفقار علی بو‌تو گفته بود که ما پاکستان غربی را نجات دادیم (فونتن، ۱۳۶۲: ۱۹۲).

صورت تمایل نیز توانایی کمک به پاکستان را نداشت، لذا روابط دو کشور پس از جنگ ۱۹۴۷م. با گرمی هر چه بیشتر ادامه یافت (Razavi, 1971: 203) و تمام سطوح فرهنگی، اقتصادی (و پس از خلق پیمان سنتو)، نظامی و امنیتی را پوشش می‌داد و شاه نخستین رهبری بود که در مارس ۱۹۵۰م. به پاکستان سفر کرد (Sattar, 2011: 20; Razavi, 1971: 203). «اجازه استفاده از حریم هوایی ایران به جنگنده‌های پاکستانی» (فرزین‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۳۴)، برگزاری مانورهای نظامی مشترک (عاقلی، ۱۳۷۰: ۸۶۷)، امنیت پایدار مرزی و نیز همکاری پویا در عرصه امنیتی و اطلاعاتی (فردوست، ۱۳۶۹: ۵۴۷) از جمله نمودهای بارز روابط نظامی-امنیتی دو کشور است. دید و بازدیدهای فراوان سیاسی و فرهنگی و تلاش برای تقویت روابط اقتصادی را نیز در تمام دوران پهلوی دوم شاهد بوده‌ایم.

فارغ از دید و بازدیدهای سیاسی، رفت و آمدهای فرهنگی بین دو کشور که نه تنها پس از جنگ اول هند و پاکستان، بلکه تا ۱۹۷۹م. ادامه یافت، تأییدی بر تداوم مناسبات گرم دو کشور است. مسافرت اسکندر میرزا، اولین رئیس‌جمهور پاکستان و نیز بعداً رئیس‌جمهور ایوب خان به مشهد، به منظور زیارت مرقد مطهر امام رضا (ع) به ترتیب در سال‌های ۱۳۳۵ش. و ۱۳۳۶ش. (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۱۱۸۲۰۲/۱۲ [بی تا؛ سند شماره ۱۰۶۵۷ مورخ ۱۳۳۸/۰۸/۲۴ش.]) و مکاتبات و هدایای رد و بدل شده بین مدیریت آستان قدس و اسکندر میرزا (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۱۱۸۴ مورخ ۱۳۳۰/۰۸/۲۲ش.؛ سند پیشین ۱۱۸۲۰۲/۱۲؛ سند شماره ۵۹/۶۴/۶ مورخ ۱۳۳۸/۰۸/۲۷ش.) و نیز اهدای مبالغی به مستخدمین آستان قدس از جانب محمد ایوب خان (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۲۶۷۱۰ مورخ ۱۳۳۸/.../۲۷ش.) که تنها مختصری از اسناد باقی مانده در این زمینه است، خود تأییدی بر روابط مستحکم دو کشور در دوران پس از جنگ اول هند و پاکستان است. در این زمینه باید به دید و بازدیدهای سران و هیئت‌های پاکستانی به شیراز و اصفهان (روزنامه اطلاعات، مورخ شنبه ۱۳۵۲/۰۲/۲۲ش. شماره ۱۴۰۹۶: ۴) اشاره کرد. از طرف دیگر سفرهای مکرر شاه و نخست‌وزیران او مانند منوچهر اقبال و نیز هیئت‌های سیاسی و فرهنگی ایران به پاکستان و همچنین اعطای مدرک دکترای افتخاری حقوق به شاه از سوی دانشگاه پیشاور تأیید دیگری بر روابط مثبت فی‌مابین دو کشور است.

جنگ سپتامبر

طی جنگ سپتامبر ۱۹۶۵م. هند و پاکستان، شکست با پاکستان بود. هر چند این شکست ملموس نبود و تغییری در مرزها نداد، اما در این جریان، پیمان‌های سیتو و سنتو به پاکستان کمک نکرد؛ علت عدم کمک اعضای پیمان - جز ایران - به پاکستان ضعف ساختاری پیمان بود. برای نمونه «اعضای سنتو در ۱۹۵۰م. و اوایل ۱۹۶۰م. نمی‌توانستند در مورد مسائل بنیادین از قبیل فرماندهی مشترک نظامی و طرح‌های اضطراری برای جنگ محدود به توافق برسند. با اینکه در سنتو برنامه‌ریزی و تمرین‌های مشترک انجام می‌شد، کمک این اتحاد نظامی به ظرفیت نظامی کشورهای عضو بنا به یک بررسی وزارت امور خارجه آمریکا در ۱۹۶۴م. «حاشیه‌ای» بود (گازپوروسکی، ۱۳۷۱: ۲۱۱). در این بین «ایران در این جنگ از هر گونه کمک به پاکستان دریغ نورزید» (پیشگاهی فرد و قدسی، ۱۳۸۷: ۹۲؛ روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۵۲/۰۲/۲۰ شماره ۱۴۰۹۵: ۴). شاهد مثال آنکه به گفته تیمسار حسن طوفانیان با آغاز جنگ بین هند و پاکستان «وی با دستور شخصی شاه مسئول هر گونه کمکی به پاکستان شد»^۱ (پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد، مصاحبه با حسن طوفانیان، نوار شماره ۲، دقیقه ۰۳:۲۷-۲۷:۲۲) و سخنان وزیر خارجه هند مؤید این مطلب است. «وزیر خارجه هند در آوریل ۱۹۶۷م. اعلام نمود: اگر جنگ دیگری بین هند و پاکستان واقع شود، ایران دیگر کمک نظامی در اختیار پاکستان قرار نخواهد داد» (گازپوروسکی، ۱۳۷۱: ۴۱۳). حتی ایالات متحده نیز اقدام جدی در حمایت از پاکستان انجام نداد؛ علت امر آن بود که آمریکا در مفاد پیمان سنتو «اعزام نیروهای آمریکایی را مشروط به زمانی نمود که «تجاوز کمونیستی» مشهود باشد و آن هم تنها پس از طی فرآیندهای قانونی مقرر از طریق کنگره» (لافه‌بر، ۱۳۷۶: ۱۸۸). در مورد سایر اعضای پیمان سیتو نیز از آنجا که تلویحاً پیش‌شرط «توافق همه اعضای پیمان در باره به مخاطره افتادن صلح و امنیت همه اعضا» (گازپوروسکی، ۱۳۷۱: ۲۱۰) قید گردیده بود، کمک لازم به پاکستان صورت نگرفت. آمریکا با وجود آنکه بر اساس معاهدات دوجانبه با ایران، پاکستان و ترکیه در مارس ۱۹۵۹م. بر حمایت از این سه کشور تأکید می‌کرد، «ولی از تضمین رسمی حمایت آمریکا از آنها پرهیز می‌نمود» (گازپوروسکی، ۱۳۷۱: ۲۱۰).

^۱ در جایی دیگر طوفانیان به کمک‌های ویژه به پاکستان از طرف شاه سخن گفته است. به گفته وی، شاه در یک مورد صد میلیون دلار کمک بلاعوض به پاکستان نمود و خود او نیز در مواقع بحران مانند ناآرامی در بلوچستان پاکستان اتوبوس، هلی‌کوپتر و هواپیمای رایگان در اختیار پاکستان گذاشته بود. در این باره بشنوید: پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد، مصاحبه با حسن طوفانیان، نوار شماره ۲، دقیقه ۲۴:۵۷ - ۲۴:۲۰.

با وجود تشنج‌زدایی^۱ در روابط شرق و غرب و بهبود نسبی روابط دو ابرقدرت، اما همچنان رقابت شدید و عدم اعتماد بر فضای نظام بین‌الملل حاکم بود. به همین جهت نیز «اتحاد شوروی تا پایان دهه ۱۹۸۰م. حدود ۶۵٪ نیازهای دفاعی هند را تأمین می‌کرد» (امینی، ۱۳۷۸: ۹۳۰). به همین خاطر «نهر و نیز برای ارتباط با کشورهای سوسیالیستی اهمیت زیادی قائل بود» (فرزین‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۳۰)، هر چند آمریکا نیز از متحدین منطقه‌ای خود حمایت می‌کرد و محرک و مشوق همبستگی متحدانش در منطقه خاورمیانه بود، اما با این وجود به نظر می‌رسد عامل اصلی پیوند دهنده دولت‌های غرب‌گرای منطقه مذکور، تهدیدات اتحاد شوروی بود. چنانکه از یک سو شاه به شدت از کمونیسم و حمله همه‌جانبه شوروی در هراس بود و از دیگر سو، حمایت صریح شوروی از هند و «تهدید خروشچف مبنی بر حمله موشکی به پایگاه نظامی پیشاور در ۱۹۶۰م.» (فرزین‌نیا، ۱۳۷۸: ۵۳۱) از جمله نمونه‌های تهدیدات شوروی برای دو کشور بود و این امر، سبب هم‌گرایی دو کشور حتی پس از جنگ ۱۹۷۱م. گردید. هر چند در جنگ ۱۹۶۵م. تغییری در مرزهای پاکستان ایجاد نگردید و توافقنامه تاشکند در ۱۰ ژانویه ۱۹۶۶م. به جنگ پایان داد^۲ (Razavi, 1971: 283)، اما کمک‌های «اساسی ایران به این کشور در ۱۹۶۵م.» (Razavi, 1971: 203) نه تنها بیانگر اشتراک مواضع و ترس یکسان دو کشور در باره تهدیدات اتحاد شوروی، بلکه نمایانگر تلاش ایران برای ایجاد منطقه امن در پیرامون مرزهای خود بود. چنانکه شاه در مصاحبه مطبوعاتی ژانویه ۱۹۶۹م. با اشاره به تهدید عراق و جنگ هند و پاکستان گفت: «اگر فردا عراق به ما حمله کند چه خواهد شد؟ هنگامی که پاکستان در چند کیلومتری لاهور مجبور به درخواست آتش‌بس شد سنتو چه کرد؟ ما برای دفاع از خودمان نمی‌توانیم به دیگران تکیه کنیم» (نجاتی، ۱۳۷۱: ۲۵۳).

از جمله شواهد آشکاری که حکایت از مناسبات ویژه ایران و پاکستان پس از جنگ ۱۹۶۵م. دارد، گزارش‌های علم، وزیر دربار شاه است و در اینجا برای روشن‌تر شدن بحث چند مورد ذکر می‌کنیم. علم در یادداشت سه‌شنبه مورخ ۱۳۴۸/۰۱/۰۵ ش. می‌نویسد: «رادیو گزارش داد که ایوب خان استعفا داده است. بسیار ناراحت شدم... به شاه عرض کردم، ایشان هم بسیار ناراحت شدند... امشب خیلی ناراحت هستم. کنار رفتن ایوب خان به این صورت

^۱. Detent

^۲. توافقنامه تاشکند که بین محمد ایوب خان، رئیس‌جمهور پاکستان و لعل بهادر شاستری، نخست‌وزیر هند منعقد گردید طبق بند دوم مقرر داشت نیروهای نظامی دو کشور تا ۲۵ فوریه ۱۹۶۶ به موقعیت ۵ آگوست ۱۹۶۵ عقب‌نشینی نموده و در خط مرزی پایبند به آتش‌بس باشند. برای اطلاعات بیشتر در باره ۹ بند توافقنامه، ن. ک.: Razavi, 1971: 283-285.

برای ما بد و خطرناک است» (علم، ۱۳۸۰: ۱۵۸-۱۵۷). این در حالی بوده است که «بر سر کتاب ایوب خان که از ناصر خیلی تعریف کرده بود، شاهنشاه قلباً از ایوب رنجیده‌اند» (علم، ۱۳۸۰: ۲۰۲) [یادداشت یکشنبه مورخ ۱۳۴۸/۰۳/۰۴]. این امر نشانگر پیوند استراتژیک دو کشور است که هر دو طرف به آن نیاز داشتند. در جایی دیگر علم از تلاش‌های شاه برای جلب موافقت آمریکا با فروش سلاح به پاکستان سخن می‌گوید (علم، ۱۳۸۰: ۲۰۲) و در جایی دیگر می‌نویسد: «طیب حسین، سفیر سابق پاکستان در ایران به من می‌گفت: یحیی خان می‌خواهد به‌طور خصوصی مطالب زیادی حتی مشکلات داخلی خودش را با شاهنشاه صحبت کند» (علم، ۱۳۸۰: ۲۰۲) [یادداشت پنج‌شنبه مورخ ۱۳۴۸/۰۸/۰۸]. مورد دیگری که می‌توان ذکر نمود، یادداشت شنبه مورخ ۱۳۴۸/۰۸/۱۰ است. علم می‌نویسد: «ساعت ۷/۳۰ در فرودگاه بودم که شاهنشاه با یحیی خان باید ساعت ۸ به پایگاه وحدتی (در شمال خوزستان) جهت مانور هوایی تشریف می‌بردند. من نرفتم. ولی گویا مانور خیلی خوب بود و مارشال رحیم خان، فرمانده جدید نیروی هوایی پاکستان خیلی تعریف می‌کرد...» (علم، ۱۳۸۰: ۲۸۵) [یادداشت شنبه مورخ ۱۳۴۸/۰۸/۱۰]. علم، موارد بسیار دیگری که حکایت از هم‌گرایی و استحکام روابط خارجی دو کشور دارد را ذکر کرده است.

تجزیه پاکستان

جنگ ۱۹۷۱م. که به تجزیه ارضی پاکستان منتهی شد، سبب گردید پاکستان در حمایت و پشتیبانی متحدین خود چه در پیمان سنتو و چه در پیمان سیتو شک نماید. ناکارآمدی پیمان‌های نظامی منطقه‌ای نیز پس از جنگ‌های ۱۹۶۵م. و به‌ویژه جنگ ۱۹۷۱م. آشکار شد. حتی آمریکا نیز به دلیل جنگ ویتنام و نیز استراتژی مهار چین - که تلاش داشت به‌وسیله هند آن را دنبال نماید - تنها «به اعزام ناوگان هفتم^۱ خود به اقیانوس هند قناعت نمود» (بوتو، ۱۳۸۸: ۲۱۸). در بین متحدین رسمی پاکستان، ایران در جنگ سوم شبه‌قاره به‌شدت و آشکارا از پاکستان حمایت نمود؛ چرا که از یک طرف «تجزیه پاکستان به‌روشنی راه را برای افزایش نفوذ شوروی با از هم پاشیده‌شدن پاکستان غربی در آب‌های اقیانوس هند از طریق سند و بلوچستان می‌گشود» (بوتو، ۱۳۸۸: ۲۱۱) و از طرف دیگر، تجزیه پاکستان سبب تقویت جنبش جدایی‌طلب بلوچستان می‌شد که برای دو کشور خطرناک بود. «شاه معتقد بود برخی گرایش‌های جدایی‌طلبانه بلوچستان به تحریک روس‌ها متحد

^۱. Seventh Fleet

عراقی‌ها بوده است» (علم، ۱۳۷۱: ۳۳۵) و به همین دلیل نیز ایران در سرکوب گروه‌های شورشی قبایل بلوچ با پاکستان همکاری می‌نمود (گازبورو سکی، ۱۳۷۱: ۲۱۵). افزون بر این دلایل، شاه پس از کسب جایگاه ژاندارمی خلیج فارس و افزایش قیمت نفت اوپک، سعی در «اعمال سیستم امپراتوری خود» (متقی‌پور، ۱۳۷۸: ۲۰۶) در سطح منطقه داشت. این امر نیز در زمره عللی بود که سبب می‌گردید شاه برای کسب موقعیت هژمونیک در سطح منطقه از سیاست حراست و کمک به متحدین بزرگ منطقه‌ای خود مانند پاکستان، اسرائیل و ترکیه گرفته تا مخالفت و دشمنی با دشمنان منطقه‌ای‌اش در پیش بگیرد.^۱ بر این اساس، به تناسب بزرگی خطری که پاکستان در ۱۹۷۱ م. با آن مواجه شد، استحکام روابط ایران و پاکستان نیز پررنگ‌تر از هر زمانی گردید.

جز کمک‌های اقتصادی (عاقلی، ۱۳۷۰: ۸۶۷)، سران دولت ایران به طرق گوناگون همواره بر دوستی عمیق و حمایت از پاکستان تأکید داشتند. شاه در سفر ذوالفقار علی بوتو، نخست‌وزیر پاکستان به تهران اعلام داشت:

«یک‌بار دیگر اعلام می‌کنم که ما همواره در کنار شما خواهیم بود. ما ناگزیریم بگوییم آنچه برای همسایه شرقی ما، پاکستان روی دهد، اهمیت حیاتی برایمان دارد و اگر حادثه دیگری برای آن کشور اتفاق بیفتد، ما آن را تحمل نخواهیم کرد. دلیل این امر تنها داشتن احساسات برادرانه نسبت به شما به عنوان یک ملت مسلمان نیست، بلکه همچنین به خاطر منافع ایران است که نمی‌توانیم دگرگونی‌ها را در پاکستان تحمل نماییم. کاملاً طبیعی است که چشمان خود را نسبت به هر جنبش جدایی طلب در کشور شما - خدای ناکرده - نخواهیم بست» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۲/۰۲/۲۲ ش.). روزنامه اطلاعات این سخنان شاه را یک قرارداد دفاعی غیررسمی بین دو کشور قلمداد نمود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۲/۰۲/۲۲ ش.).

نمونه‌ای دیگر که بیانگر استحکام بیش از پیش روابط دو کشور به‌ویژه پس از جنگ ۱۹۷۱ م. پاکستان و هند است، سخنان منوچهر ظلی، سفیر ایران در پاکستان، است. ظلی طی مصاحبه‌ای در فروردین ۱۳۵۱ ش. / آوریل ۱۹۷۳ م. اظهار داشت: «ایران ثبات پاکستان را برای امنیت خودش حیاتی می‌داند» (روزنامه کیهان، فروردین ۱۳۵۱ ش.). چنانکه شاه نیز در سال ۱۳۵۲ ش. این مقوله از اهمیت امنیتی تعهدساز پاکستان برای ایران را خاطر نشان ساخت. پیش‌تر، وزیر خارجه هند در ۲۷ آوریل ۱۹۶۷ م. اعلام کرده بود که در صورت وقوع

^۱ از جمله اقدامات شاه علیه دشمنانش به طور نمونه شرکت در کودتای ناموفق علیه حسن البکر بود. البته دولت عراق نیز از مخالفان شاه مانند تیمور بختیار، اولین رئیس ساواک حمایت می‌نمود.

جنگ دیگری بین هند و پاکستان، ایران دیگر کمک نظامی در اختیار پاکستان قرار نخواهد داد، امام هنوز شب به پایان نرسیده بود که سخنگوی وزارت خارجه ایران قاطعانه اظهار داشت: «به وزیر امور خارجه هند به‌روشنی گفته شده است که در صورت بروز مناقشه دیگری بین هند و پاکستان، ایران بدون تردید با هر وسیله ممکن به پاکستان کمک خواهد نمود» (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۴۱۳-۴۱۴). همچنین دولت پاکستان طی بیانیه‌ای که پیش از سفر ذوالفقار علی بوتو به تهران در سال ۱۳۵۲ ش. منتشر کرد، اعلام داشت: «ایران، همواره نزدیک‌ترین دوست پاکستان بوده است و به عوامل آشوبگر اجازه داده نمی‌شود در روابط دو کشور دوست و برادر و هم‌پیمان اخلال کنند» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۲/۰۲/۲۰، شماره ۱۴۰۹۵: ۶). در همین بیانیه اشاره شده بود که ایران بیش از هر کشور مسلمان دیگری به پاکستان کمک کرده است. به‌عنوان نمونه بیانیه می‌گوید:

«در آخرین جنگ هند و پاکستان، ایران هواپیماهای مسافربری خطوط بین‌المللی پاکستان و سایر هواپیماهای مسافربری پاکستانی را پذیرفت و در آشیانه فرودگاه‌های خود جای داد. در بیانیه دولت پاکستان اشاره شده است که در عرض چند ساعت پیش از حمله هوایی هندوستان به کراچی، دولت ایران دستگاه‌ها و متخصصان آتش‌نشانی به کراچی اعزام داشت و نیز کمبودهای پاکستان را از نقطه‌نظر مهمات و هواپیما تأمین کرد» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۲/۰۲/۲۰، شماره ۱۴۰۹۵: ۴).

نکته غیرقابل‌گذشت آنکه از مهم‌ترین دلایل حمایت صریح شاه از پاکستان در جنگ سوم این کشور با هند، بی‌شک کسب جایگاه ژاندارمی در حوزه خلیج فارس بود که این امر اعتماد به نفس دستگاه سیاست خارجی ایران را به‌شدت افزایش داد. در نتیجه شاه برنامه‌های خود را علناً اعلام می‌کرد، از جمله آنکه ایران «برای حفظ ثبات و امنیت این منطقه و رهبری آن» (رضوانی، ۱۳۵۵: ۱۳) که هدف عمده ایران بود، تلاش داشت با حمایت از پاکستان ضمن بسط نفوذ خود در شبه‌قاره و اقیانوس هند، رهبری منطقه‌ای ایران را نیز به نمایش بگذارد. همچنان‌که «مهدی وکیل، سفیر ایران در سازمان ملل گفته بود: ایران در خلیج فارس ناچار به رهبری است؛ ولی قصد برتری ندارد» (کیهان، ۱۳۴۹/۰۲/۰۹ ش.). شاه نیز در آذر ماه ۱۳۵۰ ش. برای نخستین‌بار اعلام داشت: «از این پس مرزهای دریایی ایران در آن سوی خلیج فارس و بحر عمان، یعنی اقیانوس هند قرار دارد» (کیهان، ۱۳۵۱/۰۹/۰۷ ش.). سپس وزیر خارجه ایران در سال ۱۹۷۴ م. در سازمان ملل گفت: «تأمین صلح و امنیت در شبه‌قاره هند یکی از ارکان اساسی سیاست کشور ماست... ایران با انتشار خطوط کلی استراتژی دفاعی

خود، اقیانوس هند را حریم امنیتی خلیج فارس می‌داند» (کیهان، ۱۳۵۳/۰۷/۲۷ ش.). با وجود آنکه چنین اظهاراتی بی‌شک در تشکیک خاطر رهبران هند نسبت به مواضع شاه مؤثر بود (آوری، ۱۳۸۸: ۱۳۹)، با این وجود، تلاش ایران برای الف) کسب موقعیت هژمونیک در سطح منطقه خاورمیانه و بسط آن به حوزه شبه‌قاره و حتی شمال آفریقا، ب) ترس از حضور اتحاد شوروی در اقیانوس هند و حتی خلیج فارس به‌عنوان نیروی جایگزین انگلیس، ج) وظایف ژاندارمی، حمایت از متحد استراتژیکی‌اش پاکستان را ضرورت می‌بخشید.

با تمام این مسائل، عدم شرکت‌دادن پاکستان در سازمان ترایدنت^۱ (مرکب از ایران، اسرائیل و ترکیه) و یا کلپ سافاری^۲ (مرکب از ایران، عربستان، اسرائیل، مراکش و فرانسه)، هم تأییدی بر تلاش ایران برای مهار تهدید کمونیسم سوای از مرزهای پاکستان است و هم مبین این نکته است که اتحاد ایران و پاکستان ظاهراً محدود به ژئوپلیتیک اقیانوس آرام بود. این امر به نوبه خود بیانگر تلاش ایران برای کسب موقعیت برتر در سطح منطقه نیز هست.

نتیجه‌گیری

تشدید دشمنی نظامی-اقتصادی و البته ایدئولوژیک بین بلوک شرق و غرب و سرایت آن به متحدین دو بلوک در همه حوزه‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک تنها پیامدش استمرار عدم اطمینان به یکدیگر نبود، بلکه طراحی سیستم‌های امنیتی و ایجاد بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای نیز پیامد دیگر آن بود. از همین رو، جنگ‌های هند و پاکستان که سرانجام تجزیه تمامیت ارضی پاکستان را در سال ۱۹۷۱م. در پی داشت، گرچه در دکترین امنیتی پاکستان موجد تحولات عمده‌ای گردید، اما پیوند استراتژیک ایران و پاکستان پس از هر جنگ بیشتر تقویت گردید. از جمله تحولات خطوط سیاست امنیتی پاکستان پس از جنگ سومش با هند، بروز بی‌اعتمادی نسبت به ایالات متحده بود. این کشور پیش از جنگ ۱۹۷۱م. تلاش داشت از راه نزدیک شدن به ایالات متحده، مسئله کشمیر را حل نماید که این امر مضاف بر نیازهای

۱. پیمان ترایدنت (Trident Alliance) به منظور همکاری اطلاعاتی بین سازمان‌های اطلاعاتی ایران، اسرائیل و ترکیه در سال ۱۹۵۶م. ایجاد گردید و تا ۱۹۷۹م. پابرجا بود.

۲. کلپ سافاری (Safari Club) یک اتحاد مخفی از سرویس‌های اطلاعاتی بود که در سال ۱۹۷۶م. تشکیل شد و در زمانی که کنگره ایالات متحده قدرت سیا را پس از سال‌ها سوءاستفاده محدود کرده بود و زمانی که پرتغال در حال از بین بردن امپراتوری استعماری خود در آفریقا بود، عملیات‌های مخفی را در سراسر آفریقا انجام می‌داد. اعضای رسمی آن شامل ایران، فرانسه، عربستان سعودی، مصر و مراکش بودند که با اعضای غیررسمی این سازمان اطلاعاتی مانند ایالات متحده آمریکا، اسرائیل، آفریقای جنوبی و رودزیا نیز همکاری داشتند.

دیگر این کشور، سبب گرایش و اتکای فزاینده پاکستان به ایالات متحده گردید. دیگر آنکه این کشور- و حتی ایران- نسبت به بی‌اعتباری پیمان‌های منطقه‌ای و نیز عدم حمایت جدی آمریکا در صورت بروز خطر تجزیه مجدد کاملاً مطمئن گردید. ثانیاً باعث شد پاکستان برای برقراری موازنه قوا با هند به سمت تولید بمب اتمی روی آورد. با تمام این اوصاف، پاکستان با تجاوز دانستن اقدامات هند از یک سو و نیز چالش مرزی با افغانستان و تهدیدات اتحاد شوروی از دیگر سو، ناگزیر بود برای مقابله و مهار تهدیدات داخلی و حفاظت از امنیت ملی و نیز رسیدن به توسعه اقتصادی، پیوندهای خود را با ایران- و حتی آمریکا- حفظ نماید. به‌این ترتیب، برای پاکستان دشمنی هند و برای ایران از یک منظر ترس از سرایت بحران‌های تجزیه‌طلب داخلی پاکستان به ایران و در بُعدی دیگر و مهم‌تر، ترس از سقوط اسلام‌آباد و متعاقب آن محاصره ایران در بین کمونیسم و عناصر وابسته به آن، از جمله علل تقویت مناسبات دو کشور به‌شمار می‌آمد. وجه اشتراک دو کشور در ترس و نگرانی از کمونیسم عامل اساسی هم‌گرایی دو طرف بود؛ بنابراین، جنگ و ترس از تکرار آن مضاف بر معادلات ناسازگار در عرصه سیاست خارجی کشورهای منطقه، زمینه‌ساز تقویت روزافزون مناسبات دو کشور گردید. مضاف بر این، درک مشترک نسبت به منافع به‌واسطه خطرات واحد تهدیدکننده برای دو کشور نیز زمینه همکاری و همگرایی سیاسی، امنیتی و نظامی بیشتر را فراهم می‌آورد. به همین دلیل نیز پس از تجزیه، پاکستان با وجود آزرده‌گی خاطر از متحدین غربی خود به علت عدم کمک جدی، این کشور هم به‌واسطه کمک‌های ایران و هم به سبب درک موقعیت خطیر سیاسی- اقتصادی خود، ناگزیر بود برای طرد تجربه مجدد تجزیه، همچنان روابط مستحکم خود را نه‌تنها با ایران، بلکه با تمام متحدانش حفظ نماید. هم‌گرایی با ایران می‌توانست نیاز پاکستان را که از فقدان عمق استراتژیک به‌واسطه محاصره شدن از جانب هند و افغانستان و نیز خطرات ایدئولوژیک چین کمونیست- در صورت سازش چین با شوروی یا هند- در رنج بود، مرتفع نماید. فارغ از همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی، کمک‌های مالی ایران در رفع بحران اقتصادی پاکستان و نیز پیشبرد برنامه مخفی اتمی او ضروری بود. از بُعدی دیگر، به علت آنکه رژیم پهلوی ماهیت ایدئولوژیک نداشت و حتی از مذهب روی‌گردان بود، زمینه برای مشاجرات ناشی از تضاد ایدئولوژیک بین دو کشور- با عنایت به اینکه پاکستان به علت عدم وحدت زبانی، تنها و تنها از متغیر مذهب برای یکپارچگی ملی بهره می‌برد- به وجود نیامد. در یک کلام، نتیجه کار استمرار پیوند استراتژیک و اتحاد پاکستان و ایران بود.

منابع و مأخذ

اسناد:

- سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۱۱۸۲۰۲/۱۲ [بی‌تا].

سند شماره ۱۱۸۴ (۱۳۳۰/۰۸/۲۲).

سند شماره ۱۰۶۵۷ (۱۳۳۸/۰۸/۲۴).

سند شماره ۵۹/۶۴/۶ (۱۳۳۸/۰۸/۲۷).

سند شماره ۲۶۷۱۰ (۳۸/.../۲۷).
- پروژه تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، مصاحبه با حسن طوفانیان، نوار شماره ۲.

کتاب‌ها و مقالات فارسی:

- آشوری، داریوش، ۱۳۹۰، *دانشنامه سیاسی*، چ ۲۰، تهران: مروارید.
- احمدیان، قدرت، «کشمکش هسته‌ای هند و پاکستان: علل و نتایج»، *مجله سیاست دفاعی*، بهار ۱۳۷۷، ش ۲۲، صص. ۳۷-۷.
- اردستانی، حسین، ۱۳۸۳، *تحولات عمده نظامی جهان*، تهران: مؤسسه تحقیقات دفاعی و امنیتی.
- ازغندی، علیرضا، *تاریخ روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۳۰*، ش، ۱۳۷۶، تهران: قومس.
- امینی، محمداسماعیل، «تحلیلی بر علل گرایش هند به سمت همکاری نظامی با اسرائیل»، *مجله سیاست خارجی*، پاییز ۱۳۷۸، س ۱۳، ش ۳، صص. ۹۳۸-۹۲۷.
- برچر، مایکل، ۱۳۸۲، *بحران در سیاست جهان*، ترجمه: حیدرعلی بلوچی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بصیری، محمدعلی، «چیستی و چرایی نظامی‌گری در پاکستان»، *مجله راهبرد*، بهار ۱۳۸۰، ش ۱۹، صص. ۱۶۸-۱۵۵.
- بوتو، بی‌نظیر، ۱۳۸۸، *آشتی: اسلام، دموکراسی و غرب*، ترجمه: علیرضا عیاری، تهران: اطلاعات.
- بوتول، گاستون، ۱۳۷۹، *جامعه‌شناسی جنگ*، چ ۵، ترجمه: هوشنگ فرخجسته، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بورک، س. م. و لارنس زایرینگ، ۱۳۷۱، *تاریخ روابط خارجی پاکستان*، ترجمه: ایرج وفايي، تهران: کویر.
- بهمنی قاجار، محمدعلی، «ژنرال ایوب خان و پیشنهاد تشکیل کنفدراسیون ایران، پاکستان و افغانستان»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، بهار ۱۳۸۳، س ۴، ش ۱۴، صص. ۷۶-۶۱.
- پرتوی، کتیون، «سیاست منطقه‌ای کرملین در ایران (۷۸-۱۹۱۸)»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، پاییز ۱۳۸۱، س ۳، ش ۱۲، صص. ۸۱-۶۴.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا و امیر قدسی، «بررسی و تحلیل ویژگی‌های ژئوپلیتیک پاکستان و نقش آن در روابط با سایر کشورها»، *مجله پژوهش‌های جغرافیایی*، بهار ۱۳۸۷، ش ۶۳، صص. ۹۹-۸۱.
- حافظنیا، محمدرضا، ۱۳۷۹، *مبانی مطالعات سیاسی-اجتماعی*، ج ۱، قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، *پاکستان*، ۱۳۸۷، تهران: وزارت امور خارجه.

پیامدهای موضع‌گیری ایران در جنگ‌های سه‌گانه هند و پاکستان بر روابط خارجی ایران ... □ ۱۵۷

دو بوروگار، فیلیپ، ژان پیر کابستان، ژان لوک دو مناک، فرانسوا گودومان، ژاک دو گولد فییم و فرانسوا ژوویو، ۱۳۶۸، *سیاست آسیایی چین*، ترجمه: عباس آگاهی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی. راست، بروس و هاروی استار، ۱۳۷۱، *سیاست‌های جهانی*، ترجمه: سید امیر ابافت، تهران: سیمای جوان.

رضوانی، (سپهد) سعید، ۱۳۵۵، *جزوه سیاست امنیت ملی ایران*، تهران: [بی‌نا].

سایکل، امین، ۱۳۸۸، «سیاست خارجی ایران»، *تاریخ ایران کمبریج از رضا شاه تا انقلاب اسلامی* (جلد دوم از دفتر هفتم، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، زیر نظر: پیتر آوری، تهران: جامی).

شیخی، بهنام، «همگرایی سیاسی ایران و پاکستان در دوره پهلوی دوم»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، زمستان ۱۳۹۹، س ۲۲، ش ۸۵، صص. ۱۲۴-۱۰۳.

عاقلی، باقر، ۱۳۷۰، *نخست‌وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار*، تهران: جاویدان.

عزتی، عزت‌اله، «ژئواکونومی انرژی و پیامدهای امنیتی آن بر سر کشور ایران، پاکستان و هند»، *فصلنامه سیاست خارجی*، بهار ۱۳۸۸، س ۲۳، ش ۱، صص. ۱۰۵-۱۴.

علم، اسدالله، ۱۳۷۱، *گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم)*، ترجمه: گروه مترجمان، تهران: طرح نو.

-----، ۱۳۸۰، *یادداشت‌های علم: متن کامل، به‌کوشش: علی‌نقی عالیخانی*، ج ۱، تهران: مازیار - معین.

-----، ۱۳۹۰، *یادداشت‌های علم: متن کامل. ویراسته: علی‌نقی عالیخانی*. جلد دوم سال ۱۳۴۹-۱۳۵۱، تهران: کتابسرا.

فردوست، حسین، ۱۳۶۸، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران: اطلاعات.

فرزین‌نیا، زیبا، «پویایی پیچیده روابط خارجی پاکستان با چین»، *فصلنامه سیاست خارجی*، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، س ۲۰، ش ۲ و ۳، صص. ۵۱۷-۵۵۵.

فونتن، آندره، ۱۳۶۲، *یک بستر و دو رؤیا؛ تاریخ تنش‌زدایی (۱۹۶۲-۱۹۸۱)*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو.

قدیمی، علیرضا و جواد کریمی، ۱۳۷۵، «پاکستان»، در *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۵، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی،

گازیوروسکی، مارک جی، ۱۳۷۱، *سیاست خارجی آمریکا و شاه: بنای دولتی دست‌نشانده در ایران*، ترجمه: فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.

لافبر، والتر، ۱۳۷۶، *پنجاه سال جنگ سرد؛ از غائله آذربایجان تا سقوط گورباچف*، ترجمه: منوچهر شجاعی، تهران: نشر مرکز.

متقی‌پور، ابراهیم، «جهت‌گیری سیاست خارجی و نقش ملی ایران از کودتا تا انقلاب اسلامی ایران (۱۳۳۲-۱۳۵۷)»، *فصلنامه نامه مفید*، پاییز ۱۳۷۸، ش ۱۹، صص. ۲۰۶-۱۷۷.

مجتهدزاده، پیروز، «نقش انگلستان در چگونگی شکل‌گیری مرزهای ایران و افغانستان»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، زمستان ۱۳۷۸، س ۳، ش ۱۲، صص. ۹۲-۴۳.

محمدی، مصطفی و شهروز ابراهیمی، «روابط هسته‌ای پاکستان و آمریکا از ۱۹۴۷ تا ۲۰۱۰»، *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره*، بهار ۱۳۹۰، س ۳، ش ۶، صص. ۱۵۳-۱۳۵.

منصوری، جواد، ۱۳۸۵، *آمریکا و خاورمیانه*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

نجاتی، غلامرضا، ۱۳۷۱، *تاریخ بیست و پنج ساله ایران*، ج ۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
نظیف‌کار، غزاله، ۱۳۸۲. *برآورد استراتژیک پاکستان*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات
بین‌المللی ابرار معاصر.
نیکسون، ریچارد میل هاوس، ۱۳۸۵، ۱۹۹۹، *پیروزی بدون جنگ*، چاپ پنجم، ترجمه: فریدون
دولت‌شاهی، تهران: اطلاعات.
هالیدی، فرد، ۱۳۶۰، *عربستان بی‌سلاطین*، ترجمه: بهرام افراسیابی، تهران: روزبهان.

نشریات:

روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۴۹/۰۲/۰۹.
----- مورخ ۱۳۵۱/۰۹/۰۷.
----- مورخ ۱۳۵۳/۰۷/۲۷.
روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۵۲/۰۲/۲۰.
----- مورخ ۱۳۵۲/۰۲/۲۲.
روزنامه جامعه، مورخ ۱۳۷۷/۰۳/۱۰.

Pakistan Times, 5 March. 1966.
Pakistan Time, 27 Sep. 1967.
Times of India, January 4, 1947.

لاتین:

Ali, Mehrunnisa, 3rd Quarter 1973, "Iran's Relations with the U.S. and USSR", *Pakistan Horizon*, Vol. 26, No. 3, pp. 45-68 (24 pages).
Belal, Kulsoom, 2017, "Pak-Iran Relations: Evolving Dynamics, Prospects and Approaches", *Policy Prospectives*, Vol. 14, No. 1, Pakistan and its Neighbors, pp. 88-104(22pages).
Choudhary, L. K, Oct.-Dec. 1974., "Pakistan as a Factor in Indo- Iranian Relations", *The Indian Journal of Political Science*, Vol. 35, No. 4, pp. 352-361 (10 pages).
Khan, (Major- General) Fazal Muqem, 1963, *The Story of the Pakistan Army*, Oxford University Press.
Khan, Yasmin, 2017, *The Great Partition: The Making of India and Pakistan*, 2nd Edition, New Haven: Yale University Press.
Razavi, Mojtaba, 1971, *The Frontiers of Pakistan: A Study of Pakistan Frontier Problems in Pakistan's Foreign Policy*, Karachi, National Publishing House.
Sattar, Abdul, 2012, *Pakistan's Foreign Policy 1947-2009: A Concise History*, 2nd Edition, Oxford University Press.